

نگاهی کوتاه به ادبیات کرمانجی: از دوره اسلام تا دوره ملای جزیری

نوشته ی: ژان دوست/ترجمه از کردی کرمانجی: علی پاک سرشت

نابودی بزرگ

در قرن هفتم میلادی اسلام به عنوان دینی جدید در عربستان ظهور کرد و منتشر شد. زبان این دین نیز عربی بود. در سایه کتاب مقدس اسلام یعنی قرآن زبان عربی استاندارد وارد میدان شد و اعراب که صدها عشیره و ایل ضد هم بودند، به ملتی با دین واحد، زبان واحد و نیرویی واحد تبدیل شدند. به عبارتی دیگر، اسلام برای اعراب جنبه ملی نیز داشت و ملت عرب را از نو ایجاد کرد و مسیر تاریخ را تغییر داد. پس از پیروزی های اسلام، نگاه اعراب مسلمان به بیرون نیز دوخته شد. آنها هم خواستند حوزه امپراطوری خود را گسترش دهند، هم دین جدید خود و کلمه "الله" را بر(اساس عقیده اسلام) به ملت ها و اقوام دیگر برسانند. در سال ۶۳۶ میلادی و در زمان خلافت عمر بن خطاب ارتش اسلام به سمت شرق حرکت کرد و در جنگ تاریخی قادسیه ارتش ایران شکستی بزرگ خورد. ایران زیر و رو شد. هم دینی جدید، هم فرهنگ و ادبیاتی جدید همچون سیلاب آن امپراطوری را فراگرفت.

بدون شک، کردها نیز یکی از ملت هایی بودند که زیر پرچم ساسانیان زندگی می کردند. شکستی که ساسانیان خوردند روی دوش کردها نیز همچون باری قرار گرفت. آتشکده ها خاموش شدند، کتاب های دینی مانند زند اوستا(که از دیدگاه دین اسلام کفر بود و فقط بایستی قرآن عربی وجود می داشت) از میان برداشته شدند و به زور و شمشیر نیز برای زبان عربی راه باز شد. اگر دقت کنیم، در آن تغییرات تاریخی زبان پهلوی و فارسی باستان نتوانستند در برابر عربی مقاومت کنند، حال زبان هایی بی حامی که زبان دولت نیز نبودند(مانند کردی) ضربات بزرگی دیدند. کردها نیز با زور و از روی ناچاری دین اسلام را قبول کردند. بله، مقاومتی بزرگ نیز وجود داشت و دهها سال نیز طول کشید اما نتوانستند در برابر موج اعراب مسلمان دوام بیاورند.

پس از نابودی امپراطوری ساسانی، به مدت دوپست سال سکوت(ادبی) برقرار شد یعنی دیگر چیزی به فارسی نوشته نشد. کشور ایران هم زبان خود را از دست داد هم دولت خود را. فردوسی بزرگ(۱۰۲۰-۹۳۵) آن سال های تاریخ را به یاد می آورد و در شاهنامه چنین می گوید:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار / عرب را به جایی رسیده است کار

که تاج کیانی کند آرزو / تفو بر تو ای چرخ گردون تفو

شناختن کردها

کردها نیز به عنوان بخشی از آن امپراطوری که اسم شان در ادبیات عربی و کتب تاریخی و جغرافیایی عربی به کوچ نشینان فارس تبدیل شده بود در سکوت(ادبی) قرار گرفته بودند. نمی دانیم آیا قبل از اسلام ادبیات کردی وجود داشته است یا نه، این مشخص نیست اما آنچه که از آن مطمئن هستیم، در آن دوره زمانی(حمله اعراب) ادبیات کردی وجود نداشته است. پس از آن دویست سال سکوت(ادبی) به تدریج ملت های منطقه به خود آمدند و به زبان های خود روی آوردند. دیگر، عربی زبان حاکم شده بود. روی فارسی تاثیر زیادی گذاشته بود و زبان باستان دیگر بکار نمی رفت. زبانی جدید و آمیخته با کلمات زیاد عربی وارد میدان شده بود و الفبای پهلوی نیز را نیز از دست داده و الفبای عربی جایگزین آن شده بود. ادبیات فارسی نیز یا رنگ و بویی جدید شروع شد.

تاریخ نویسان مسلمان عرب و جغرافی دانان آنها نیز کار خود را آغاز کرده و تحقیقات بزرگی درباره ملت های امپراطوری اسلامی جدید انجام دادند. این نتیجه سرمایه داری جدید عرب بود که به میدان آمد. بایستی در سراسر امپراطوری عربی باج و خراج به صورت منظم گرفته می شد. برای همین نیز، پژوهش هایی که اکنون برای ما خیلی سودمند هستند انجام شدند. هر چند هدف از آن تحقیقات بدست آوردن باج و خراج بود اما برای نژادشناسان و قوم شناسان نیز سود داشت.

در کتب قدیمی، نام کردها نیز دیده می شود اما قوم شناسان عرب بیشتر به تعداد ملت ها، قبایل آنها و پراکندگی آنها در مناطق و شناختن جا و مکان، تعداد گوسفندان، گاوها، اسب ها و درآمد زمین های کشاورزی آنها توجه کرده اند. قوم شناسان بیشتر به آداب و رسوم، رفت و آمد و عادت ها توجه کرده بودند. همان طور که اکنون نیز اشاره کردم این یک وظیفه در راستای گرفتن باج بود. به همین خاطر، زبان و ادبیات خیلی توجه آنها را جلب نمی کرد و یا شاید هم آنها به عمد روی این موضوع را می پوشاندند. برای گرفتن باج، زبان یک قبیله مهم نبود بلکه تعداد گوسفندان و اعضای آن قبیله از همه چیز مهم تر بود. در بعضی از کتب مطالعات نژادی درباره کردها و قبایل آنها بحث می شود اما با عجله از روی (زبان) هر قبیله رد می شوند. درباره اصل و ریشه کردها نیز در نزد آن نژادشناسان اخلاف نظرهای عجیبی وجود دارد، بعضی از آنها کردها را فارس معرفی می کنند و بعضی نیز آنها را از جن و بعضی نیز از عرب ها معرفی می کنند.

بر اساس این ادعا بود که می گفتند "زبان کردی همان عربی بود، اما چون مدتی طولانی در کوه و دشت ماندند، زبان خود را فراموش کردند و آن را با زبان های همسایگان مخلوط کردند و این زبان کردی به وجود آمد!" در این باره می توان به آثار المسعودی، الاستخری، ابن حوقل، ابن خردادبه و کسان دیگر اشاره نمود. موضوع جالب توجه در آن آثار این است که همه نژادشناسان و جغرافی دانان مسلمان می گویند که

کردها مردمانی کوچرو هستند. این واقعیتی است که بایستی درباره آن پژوهش های بیشتری صورت گیرد. به نظر من، اگر این واقعیت را به عنوان یک واقعیت تاریخی قبول کنیم، خواهیم توانست امروزه به خیلی از سوالات پاسخ دهیم. اساس و پایه کوچرو بودن ما کردها یکی از دلایلی است که سبب شد تا آن نویسندگان ما را عرب معرفی کنند. آنها زندگی اجتماعی کردها و اعراب را مقایسه کرده و متوجه شده بودند که هر دو ملت در زندگی کوچرویی شبیه هم هستند (البته اختلافات قبیله ای اعراب را فراموش نکنیم. هر قبیله ای برای خود یک ملیت قائل بود).

کوچرو بودن کردها واقعیت دوری آنها از ادبیات نوشتاری را نیز مطرح می کند. یعنی در بین کوچروها کتاب و نوشتن و ادبیات ناشناخته هستند. حتی امروزه نیز در بین کردهای کوچرو این موضوع مشخص است. اما بایستی این را نیز بدانیم که در جامعه کوچرو عرف و عادت های کردها نیز حفظ شده اند و ترانه های سنتی و آهنگ ها نیز به لطف ترانه سرایان در زیر سیاه چادرها و ترانه سرایان دوره گرد تا امروز مانده اند.

از سیاه چادرها تا کوچه ها

تا آن جایی که بنده در تاریخ خوانده ام، در دوره (آغاز) اسلام کردها به تدریج به سوی شهرها آمدند. در شهرها نیز ادبیات روی می دهد. یعنی ادبیات نوشتاری نتیجه و محصول زندگی شهری است.

کمی به تاریخ فارس ها بپردازیم. قبلا گفتیم که یک زبان فارسی جدید پس از اسلام به میدان آمد. زبانی که شاید هم احتمال داشت با ضربات سنگین زبان "مقدس" عربی بمیرد، یکبار دیگر زنده شد و روی پای خود ایستاد اما این بار با شکلی دیگر. فردوسی می گوید:

"عجم زنده کردم بدین پارسی". یعنی من با این فارسی عجم (غیر عرب) را زنده کردم. با سامانیان و غزنویان یک ادبیات فارسی شروع شد. در آن دوره کردها هنوز هم در حاشیه بودند یا اکثرا کوچرو مانده بودند. در کوههای زاگرس، جودی، هکاری و خیری ایل های بزرگ کرد وجود داشت. در کتب قدیمی نام کردستان به صورت "اقليم الجبل" یعنی منطقه کوهستان بود. در کتاب **صورالاقالیم** یعنی **تصاویر مناطق** که بیش از هزار سال پیش نوشته شده این گونه درباره پنییر کردها بحث می کند: "پنییر آنها تا سرزمین های دور می رود!" یاقوت الحموی در کتاب معج البلدان یعنی فرهنگنامه شهرها به سال ۱۲۴۰ میلادی می گوید که در سوی سرزمین فارس ها پانصد هزار سیاه چادر کردها وجود دارند!

موضوع جالب توجه نیز این است که در کتاب های آغازین درباره کوچروی کردها خیلی بحث می شود اما هر چه به این سمت می آییم و کتاب جدیدتر می خوانیم، بحث قلعه های کردها را نیز می بینیم. این تغییر

از سیاه چادری به سوی قلعه ها نشان می دهد که کردها نیز شاید جامعه خود را تغییر داده و دیگر فقط کوچروهای سیاه چادرنشین و ییلاقی و گرمستان نبوده اند. خیلی جالب توجه است که در آثار اولیه فقط درباره سیاه چادرها و دسته های مستقر آن در نزد کردها می شود، سپس دیگر درباره قلعه های بژنوی و بهتی ها(بوتی ها) و ایل های بزرگ دیگر نیز مطرح می شود(یکی از کتاب های تاریخی قدیمی گم شده می باشد کتاب **قلعه های کردها** است. از این پس دیگر به نام شهرهای کردنشین نیز برمی خوریم. این اشاره ای بزرگ به تغییرات در جامعه کردی است که پس از دوره اسلام رخ می دهند. یعنی می توان این تغییرات را چنین بر زبان آورد:

در کتاب های اولیه: کردها کوچرو هستند و دارای گوسفند و پنیر و محصولات لبنی می باشند.

در کتاب های مرحله دوم(از قرن یازدهم میلادی به این طرف): کردها دارای قلعه هستند، امیر دارند. دانشمند دارند که در علم عربی و اسلامی و الهی شایسته هستند.

این هر دو نمای کردها بدون شک نشان می دهد که مردها از کوهستان به سمت دشت آمده و شهرسازی کرده اند.

پس از شکست در جنگ قادسیه، فارس ها باز هم روی پای خود ایستادند. دولت های خود را ایجاد کردند و ادبیات آنها با نمایی جدید آغاز شد. در سال های آغازین، امرا و امپراطورهای فارس کمک بزرگی به ادیبان و شعرای خود می کردند. آنها را غرق در پول و مال دنیا می کردند. اما اصلا به عربی توجه نمی کردند. حتی گفته می شود یک شاعر فارس به سرای یک امیر سامانی آمده بود و با شعری عربی او را مدح می کرد اما امیر به او گوش نکرد و گفت: اگر به فارسی به من ناسزا بگویی بهتر از آنست که به عربی مرا ستایش کنی!!

کردها نیز به سمت شهرها آمدند و برای خود شهرهایی مانند آمد(دیاربکر)، هولیر(اربیل)، دینور، بتلیس، شاره زور از نو آباد کردند، در قرن های دهم، یازدهم و دوازدهم دولت هایی را برای خود تاسیس کردند(شدادیان، انازی، حسنوی، مروانی یا همان دوستکی). متوجه می شویم که برعکس دولت های سامانی و غزنونی که به مسئله زبان خود توجه می کنند امرا و پادشاهان این دولت های کردی به این موضوع نگاهی راهبردی ندارند. حتی در صفحات تاریخ دولت مروانی می خوانیم که میر حسین شاعر کرد پسر داود بژنوی فنکی در مراسم ترحیم میر باد پسر دوستک به عربی نوشته است(در سال ۹۹۰ میلادی). با این که آن دولت بزرگ نیز بود اما نوانست ادبیاتی کردی را وارد میدان کند.

مسجد: خاستگاه ادبیات کردی

قصد دارم در اینجا موضوعی دیگر را مطرح نمایم. ما عادت کرده ایم بدون پایه و اساس و بدون این که به منبعی علمی و معتبر مراجعه کنیم بگوییم ما کتاب داشته ایم اما با آمدن اسلام سوزانده شدند! بله، نمی توانیم اعراب مسلمان را از سوزاندن کتاب مبرا کنیم. آنها کتاب ها را (به یک دلیل دینی) سوزاندند و آتشکده ها را نیز خاموش کردند. اما کجایند آن کتاب های دوره اسلام؟ کجاست ادبیات کردی زبان بژنوی ها، مروانی ها و شدادیان؟ چرا حتی چند تا از آنها نیز باقی نماندند؟ پاسخ این است که ادبیات وجود نداشت یا این که اگر بود به کردی نبود. البته کتاب هایی گم شده اند، در جنگ ها، در آتش سوزی ها، در طول تاریخ، اما اگر یک جنبش بزرگ ادبی وجود می داشت، حداقل ده درصد آن نیز به امروز می رسید!

گفتیم که کردها دیگر به سمت شهرها روانه شدند. در شهرها نیز مسجد وجود داشت و در مساجد نیز مدرسه یا همان مکتب وجود داشت. نخست، زبان تدریس، عربی بود اما معلوم است که بعدا تلاش های بزرگی صورت گرفت تا کردی نیز زبان تدریس باشد. آن تلاش ها تا حدی نیز موفقیت آمیز بودند. به عنوان مثال، احمدی خانی کتاب های کودکان و طلبه ها را به زبان کردی آماده کرد، علی ترمسخی که دستور زبان کردی کرمانجی را به کرمانجی و عربی نوشت. می توان گفت که ادبیات کردی از مساجد نشأت گرفت و به دست روحانیون و طلبه ها پیشرفت نمود. متون کردهای ایزدی را فراموش نکنیم که قدیمی ترین متون هستند اما هم دینی بودند و هم شفاهی و در قالب ادبیات مکتوب قرار نگرفته بودند. یکی از بدبختی های بزرگ کردها این بود که در نزد ایزدی ها خواندن و علم حرام بود در غیر این صورت اکنون شاهد یک ادبیات غنی در نزد کردهای ایزدی می بودیم.

برای این که منصف باشیم، نباید فقط شیوه زندگی اجتماعی را عامل نبود ادبیات کردی زبان بدانیم. نباید فراموش کنیم که زبان هایی که کردی را احاطه کرده بودند زبان هایی خیلی قوی بودند. عربی که زبان مقدس بود و بر کردی تاثیر لازم را گذاشته بود، فارسی نیز با میراث هزاران ساله، افسانه ها، داستان ها و امپراطوری بزرگ بود و ترکی نیز از قرن چهاردهم به زبان یک امپراطوری بزرگ تبدیل شد. کردی نمی توانست در بین این زبان ها به صورت ناگهانی چیزی بزرگ بیافریند. برای این که کردی به زبانی ادبی تبدیل می شد نیازمند یک معجزه بود. به پادشاهی در سطح احمد خانی نیاز بود تا آن معجزه صورت گیرد.

همان طور که گفتیم در شهرهای کردنشین مدرسه و مسجد ایجاد شده بود. با علم و ادبیات همسایگان ارتباط ایجاد شده بود. به ابتکار آگاهان کرد و روشنفکران آن زمان که روحانی، طلبه و شیخ بودند (پیشقراولانی مانند شیخ احمد خانی، ملای جزیری، فقی طیران، شیخ اخلاطی یا قطب اخلاطی) یک ادبیات کردی زبان به میدان آمد. این بدان معنا نیست که امیرنشین های کرد یک راهبرد داشته باشند. در بین فارس ها چنین نبود، در بین عرب ها نیز این گونه نبود. یعنی از بالا و از سوی حاکمیت به ادبیات کمک

می شد. برای پیشبرد زبان و آثار ادبی و علمی برنامه وجود داشت. اگر کتابی به زبان عربی ترجمه می شد برای مترجم به اندازه وزن آن طلا می آورد. در دوره خلیفه مامون چنین بود. در بین کردها از مسجد شروع شد و در مسجد نیز ماند. برای همین نیز، ادبیات کلاسیک کردی رنگ دینی دارد. (م مطلع شمس احد آئین صفت کر، شعری از ملای جزیری است/ الله چ ذاتک احسن... زده لطیف و قادری-شعری از فقی طیران است). موضوع هر دو شعر نیز دینی می باشد.

در شهرها، ثروت و سرمایه جمع شد. این ثروت و سرمایه جمع شده و به آینه جامعه شهری تبدیل می شود. همین طور به پیشبرد جامعه نیز کمک می کند. با آباد شدن شهرها، سرمایه بزرگ می شود، روابط بازرگانی تقویت شده و شهر در همه ابعاد توسعه می یابد. دروازه ارتباطات سبب می شود تا جامعه از قالب خود خارج شده و با ادبیات و جوامع دیگر روبرو گردد. در جامعه شهری نیز، ادبیات می تواند زودتر و زیباتر رشد کند. کاغذ محصولی شهری است که مهم ترین ماده برای ادبیات مکتوب می باشد. در جامعه کوچرو جایی برای کاغذ وجود ندارد. در یک کتاب خیلی قدیمی عربی نوشته شده که کوچروهای کرد اصلا به کتاب اعتماد ندارند. همه می دانیم که قرآن (مکتوب) محصول جامعه شهری تجاری مکه است. اشعار عربی قبل از اسلام در جامعه شهری بوجود آمدند. هر چند که در بین کوچروهای عرب نیز پرچم شعر بلند شده بود، اما به پدیده ای تبدیل نشده بود که بتواند به فکر و اندیشه و اعتقادات جامعه تبدیل گردد. آن اشعار فقط احساس شاعر و سرگذشت عشایر بودند.

در بین ما کردها نیز چیزی مشابه وجود داشت. در دوره ملای جزیری که یک امارت نشین قوی و تا حدی آزاد و مستقل وجود داشت (امارت عزیزیهها در جزیره بوتان) ارتباط با اطراف قوی شده بود. فارس ها نیز با ارتش خود تا نزدیکی دیوارهای امارت جزیره آمده بودند. فعالیت تجاری نیز تا موصل، بغداد، تبریز راه آمد و شد را باز کرده بود. در آن فعالیت، کتاب نیز همانند یک کالا وارد بازار می شد. البته ملای جزیری به شیراز نرفته بود اما دیان حافظ شیرازی را خوانده بود. فارسی زبانی شناخته شده بود. دیگر زمان آن فرا رسیده بود که یک ادبیات کردی نیز ایجاد شود. زمان آن فرا رسیده بود که زبان کردی دیگر تحت تاثیر ادبیات فارسی مکتوبی ویژه ایجاد کند.

متأسفانه، هنوز به دیوان های (شعری) قبل از دوره ملای جزیری برنخورده ایم. می دانیم که شاعرانی وجود داشته اند. شرفخان بدلیسی درباره یک امیر و شاعر کرد به نام یعقوب بیگ بحث می کند و می گوید که وی دیوانی به کردی دارد! آن دیوان اکنون کجاست؟ دیوان های دیگر در کجا هستند؟ هنوز هیچ پاسخی که مبتنی بر واقعیات تاریخی و مبنای پژوهشی باشد، در دست نداریم.

منبع: <http://candname.hawarnet.net/2014/01/wejeya-kurmanji-ji-serdema-islame-heta.html>